

بیگنا

شماره هشتم

آبان ۱۳۳۰

سال چهارم

از همدان تا کشمیر

راجع به بیست و دومین کنگره مستشرقین که در سپتامبر ۱۹۵۱ (شهریور ۱۳۳) در استانبول تشکیل یافت شرحی در شماره مهرماه صفحه ۳۲۰ درج گشت. در این مجمع آقای علی اصغر حکمت در باره میرسیدعلی همدانی خطابه‌ای ایراد فرموده‌اند که متن آن بزبان فرانسه در مجموعه مطبوعات کنگره بچاپ میرسد و اینک برای مزید فایده، ترجمه آن بطور خلاصه بفارسی که خود ایشان نگاشته‌اند طبع میشود. مجله یقما

مقدمه: موضوع سخن ما راجع به عالمی همدانی است که در قرن چهاردهم میلادی زندگی مسکود، و در همدان متولد شده، و پس از مسافرت بسیار در یکی از بلاد سرحدی پنجاب وفات یافته. و در ختلان تر استان (تاجیکستان شوروی) مدفون است.

این شخص موسوم به میرسیدعلی همدانی متقب به «امیر کبیر» یا «علی نانی» میباشد که در تاریخ تصوف و در تاریخ سیاسی و مذهبی هندوستان، و نیز در تاریخ ادبی زبان فارسی شأن و مقامی بلند دارد، و در باره او نویسندگان ایرانی و هندی سخن بسیار گفته‌اند. ما در اینجا خلاصه‌ای از شرح حال و آثار او را ذکر می‌کنیم و مطالبی تازه بر آن می‌افزاییم. منابع و مأخذی که در این باب در دست ماست عبارت است از:

- ۱ - نفعات الانس جامی - طبع کلکته . ۲ - حبیب السیر - تهران - جزء سوم ص ۸۷ .
- ۳ - تاریخ کشمیر اعظمی - سرینگر ص ۳۷ . ۴ - مجالس المؤمنین - تهران ص ۳۱۱ . ۵ - طرائق الحقایق - تهران ص ۳۰۲ . ۶ - خزینة الاصفیاء - لاهور - ج ۲ ص ۲۹۳ . ۷ - کاتالوگ موزه بریتانیا - ریو - ج ۲ - ص ۴۴۷ . ۸ - کاتالوگ کتابخانه ملی فرانسه - بلوشه - ص ۱۵۶ .
- ۹ - کاتالوگ کتابخانه بادولیان - اته - ص ۱۴۵۱ . ۱۰ - کاتالوگ وینه - فلوگل - ص ۴۲۰ .

جدیدترین منبع مفصل و منظمی که نسبتاً جامعترین اطلاعات را درباره او دارد کتابی بسبکی جدید است که در کترج . م . صوفی تحت عنوان « کشیر » Kachir نوشته است (لاهور - ج ۱ - ۱۹۴۹)

تاریخ احوال : بحث در جزئیات زندگی این مرد بزرگ از حوصله سخن مایه یرون است آنچه که مناسب است در این جا بیان شود آنست که وی منتسب به خاندان علویان همدان میباشد (در باب این خاندان رجوع شود به : تواریخ علویه - طالبیه - عمده الطالب - لباب الانساب - راحة الصدور - وجهانگشای جویینی . این خاندان در قرون پنجم و ششم و هفتم در همدان مقامی عالی و نفوذی بسیار داشته اند و رئیس آنها به علاءالدوله ملقب بوده است که آخرین آنها بموجب خلاصه المناقب (مجالس المؤمنین) خال میرسیدعلی مورد سخن بوده و او را تربیت کرده است .

تولد و وفات : نسب نامه میرسیدعلی در تاریخ اعظمی کشمیر و همچنین در خلاصه المناقب (که شاگرد وی جعفر بخش در انتقالات او نوشته) و مجالس المؤمنین نقل کرده ، بتفصیل آمده که مطابق آن سلسله نسب وی به ۱۶ فاصله به امام علی بن الحسین بن علی زین العابدین ع امام چهارم شیعیان منتهی میگردد . تولد او روز دوشنبه ۱۲ رجب ۵۷۱۴/۱۳۱۴ م . در همدان اتفاق افتاده و کلمه «رحمة الله» تاریخ ولادت اوست چنانکه کلمه «بسم الله الرحمن الرحیم» تاریخ وفات او میباشد ، و بر حسب روایت این کلمه مبارک را در موقع وفات بر لب داشته چنانکه در قطعه ذیل کتیبه مجراب او در خانقاه معلی (سرینگر ، کشمیر) باین نکته اشاره شده است :

حضرت شاه همدان کریم آیه رحمت و سلام قدیم
گفت دم آخر و تاریخ شد بسم الله الرحمن الرحیم

صاحب خلاصه المناقب از قول او حکایت میکند که او را وقتی مسموم کردند و اثر آن سم تا آخر عمر وی باقی بوده است .

مقبره او : سید در مکانی وفات یافته موسوم به یاخلی (هزاره ، فعلا در شمال غربی سرحد پاکستان در نزدیکی کونار Kunar در کافرستان) . با بر بزرگ مؤسس سلسله گورکانیه هندوستان در سال ۹۲۰ هـ / ۱۴۱۵ م . که آن مکان را زیارت نموده در یادداشت های خود چنین نگاشته است : «میرسیدعلی همدانی رحمه الله علیه که در ضمن مسافرت باینجا آمده و در دو میلی کونار جان سپرده است شاگردانش جسد وی را به ختلان انتقال داده اند و بقعه ای در این مکان برای وی برپا شده که در هنگام تصرف چغان سرای در سال ۹۲۰ هـ دور آن طواف نمودم» .

در انتقال جسد او از یاخلی به ختلان حکایت جالبی نقل کرده اند که در خزینه الاصفیاء مسطور است و در عداد شاگردان مقرب او نامیک نفر از مردم ختلان ذکر میشود که موسوم است به خواجه اسحاق ختلانی که استاد سید محمد نور بخش است .

گنبد مدفن او فعلا در محلی است موسوم به کلاب Kolabe (تاجیکستان شوروی) و راجع بقبر او پرفسور پاولوسکی عالم آکادمی سین شوروی اطلاعات و عکسهای ذقیمت فرستاده ، و برای روشن کردن مجل قبر او کوششی شایسته کرده است (رجوع شود به «کشیر» تألیف دکتر ج . م . صوفی ص ۱۱۶) .

سلسله مشایخ : میرسید علی در آخر دو رساله از رسائل خود «داویدیه» و «فقریه» سلسله مشایخ خود را ذکر میکند، و بر طبق آن وی بدو واسطه منتسب است به شیخ علاءالدوله سمناسی متوفی به ۵۷۳۶ . که آن منتهی میشود به **فرقه کبرویه** یعنی بیرون شیخ احمد بن عمر الخیوقی

المعروف به نجم‌الدین الکبری، متوفی به ۶۱۸ هـ. گرچه تعالیم مشایخ این سلسله با روش متصوفه پیروان محی‌الدین بن العربی تباین و اختلافی دارد مع هذا در طی قرن هشتم تا دهم در سراسر آسیای مرکزی و ایران این طریقه رواجی بسیار داشته است. خود سید با آنکه مبتدع فرقه خاصی نیست لیکن از آنجا که سید محمد نوربخش شاگرد خواجه اسحاق ختلانی که از مریدان اوست مؤسس و بانی سلسله «نوربخشیه» در قرن نهم گردید و در زمان سلطنت شاهرخ بن امیر تیمور منشاء نهضت و انقلابی عظیم شد که دارای اهمیت سیاسی میباشد و طائفه نوربخشیه هم اگرچه در قرن دهم در زمان شاه طهماسب صفوی در ایران بکلی منقرض شدند ولی تأثیرات فکری و آثار قلمی آنها هنوز باقی و متداول است. در نزد این حقیر رسالهٔ منتهی خطی موجود است موسوم به «صحیفه الاولیاء» تألیف سید محمد نوربخش سابق الذکر که در آن از سلسلهٔ مشایخ خود نام میبرد و دربارهٔ **سید علی همدانی** این سه بیت را میگوید:

دگر شیخ شیخم که او سید است	علی نام والوندی المولد است
بگشت او جهان را سراسر سه بار	بدیدد اولیا چار صد با هزار
نموده است پنجاه سال اختیار	تجافی ز مضجع زهی مرد کار

شعر: در اینکه میرسید علی شعر می گفته تردیدی نیست ولی اشعار او مسدود نشده و جز چند رباعی و قطعه که یا نند کرم نویسان باو نسبت داده اند و یاد در آثار منتور او متفرق میباشد چیز مهمی بدست نیست (ریاض العارفین - چاپ تهران. و مجالس المؤمنین - چاپ تهران). در آخر نسخهٔ خطی شماره ۲ کتابخانهٔ ملک چند غزل نا تمام با حذف و اسقاط از وی مذکور است و مینویسند که این غزلها را در یکشب سروده و بامدادان ترک شعر کرده است. و نیز دو رباعی دارد که یکی از آن نمایندهٔ عقاید مشرب صوفیانهٔ اوست و هر دو ذیلا طبع میشود.

۱- هر کو برو علی عمرانی شد	چون خضر بر چشمهٔ حیوانی شد
از وسوسهٔ فریب شیطان وارست	مانند علاء دوله سمنانی شد

۱۸۹

۲- عیب است بند بر کشیدن خود را	وز جملهٔ خلق بر گزیدن خود را
از مردمک دیده بیاید آسوخ	دیدن همه کس را و ندیدن خود را
یرسید عزیزی که علی اهل کجائی	گفتم بولایات علی کسز همدانم
نیزان همدانم که ندانند عسی را	من ز آن همدانم که علی را همدانم

نثر: آثار مهم سید بشر است چه بربری چه بفارسی، و غالب کتب و رسائل او بصورت نسخ خطی در کتابخانه های ایران و هندوستان و اروپا و استانبول متفرق است و تاکنون بچاپ نرسیده، فقط رسالهٔ موسوم به «الموده فی القربی» را بسال ۱۳۱۰ هـ در بیستی مطبع لیتوگرافی مغلوب چاپ کرده اند، و آن رسالهٔ کوچکی است بربری در ۵۳ صفحه که احادیث نبوی وارده در فضائیل اهل بیت و آل پیغمبر ص را در آن جمع کرده و بمناسبت آیهٔ ۲۳ از سورهٔ ۴۲ (قل لا استلکم علیه اجر الا الموده فی القربی) آنرا باین اسم تسمیه کرده و به چهارده باب که از روی عدد با چهارده معصوم مساوی است تبویب فرموده است. مفصلترین و مهمترین تألیف او که بی عیب بمصر مارسیده کتابی است «در آئین سلطنت و اندرز بسلاطین» موسوم به «ذخیره الملوك» (رجوع شود به فهرست

ریو ۸۶۱۸ Add ص ۴۴۷) و ازین کتاب سه نسخه خطی در کتابخانه آیاصوفیه، و یک نسخه در کتابخانه مجلس شورای ملی در تهران و نسخه کامل دیگری از آن در مجموعه شماره ۲ کتابخانه ملک تهران موجود است. ظاهر این کتاب را بخواهش یکی از سلاطین زمان تألیف کرده. انشاء آن مسجع و متصنع است بسبب منشیان قرن هشتم، و بده باب تقسیم میشود. زوش او در این کتاب آن است که در صدر هر باب، با حدیث و اخبار نبوی و آیات قرآنی که متناسب با موضوع همان باب است استشهاد میکند، و سپس تحقیقات صوفیانه بدان میافزاید. در تألیف این کتاب بنگلستان شیخ سعدی که پیش از او بصد سال تألیف شده نظر داشته، و البته بدان روانی و لطف و زیبایی نیست اما کلمات شیخ در او تأثیر فراوان دارد. در ختم هر مقال قطعه و یا اشعاری آورده که ظاهراً از خود اوست لیکن حرارت و گرمی کلام شعرای معاصر وی را چون شبستری و حافظ ندارد (۱).

رسالات: در کتابخانه ملی ملک دو مجموعه موجود است: مجموعه نمره یک - که ظاهراً در قرن یازدهم هجری نوشته شده مشتمل است بر ۲۵ رساله عربی و فارسی از سید که غالب آنها در مبادی تصوف است - در آن میان چند رساله جلب توجه میکند:

۱ - رساله مرآت الثائین: که نسبتاً از همه مفصل تر و ۲۲ ورق است، از «توبه» که اصل اول سلوک میباشد بحث میکند. فارسی است.

۲ - رساله ده قاعده: رساله موجزی است در ۳ ورق که ده قاعده اصلی تصوف را بطور ایجاز و اختصار ذکر میکند. این رساله بواسطه سهولت و اختصار در ایران رواج بسیار یافته و نسخ متعدد از آن یافت میشود. آن ده قاعده عبارت است از: - توبه - زهد - توکل - قناعت - عزلت - ذکر - توجه - صبر - مراقبه - رضا -

۳ - رساله منامیه: رساله موجزی است در تعبیر رؤیا در چهار ورق بفارسی.

۴ - رساله انسانیه: در علم قیافه شناسی است در هشت ورق بفارسی.

۵ - مجموعه مکاتیب: مشتمل بر هشت مکتوب که باشخاص مختلف از سلاطین زمان و شاگردان و مریدان خود نگاشته، و در یکی از آنها که خطاب بمولانا سعید بدخشی شاگرد مقرب اوست بعضی نسخه های طبی در معالجات امراض را ذکر می نماید.

۶ - رساله همدانیه: رساله مختصری بفارسی است در دو ورق در جواب کسی که در باب کلمه «همدان» سؤال کرده و سید به سه طریق آنرا جواب که: - اول الفظ همدان باصلاح اهل لغت - دوم اسم شهر همدان و موضع جغرافیائی آن - سوم کلمه همدان باصلاح مصوفه.

۷ - رساله مشارب الاذواق: رساله مفصلی است در ۱۲ ورق بفارسی در شرح قصیده میده شیخ ابوحفص عمر بن الفارض المصری که با این بیت شروع میشود:

شربنا علی ذکر الحبيب مداماً
سکرنا بهامن قبل ان یخلق الکرم

۸ - رساله اسرار النقطه: رساله عربی در هشت ورق که شامل نکات مختلف در علم توحید است. دیگر رسالات که در این مجموعه موجود است به شرح ذیل میباشد:

۹ - حل مشکل ۱۰ - ذکریه ۱۱ - اربعین ۱۲ - امریه ۱۳ - اعناده ۱۴ - نوریه
۱۵ - داودیه ۱۶ - سر الطالین ۱۷ - ذکریه عربیه ۱۸ - واردات ۱۹ - عقیده ۲۰ - مخطوبات

(۱) حاصل تحقیقات خود را در باب این کتاب نفیس در مقاله ای در مجله یغما - تهران - اخیراً منتشر نموده ام. علی اصغر حکمت، (مقاله اول - شماره ششم - ص ۲۴۱ - مجله یغما)

۲۱ - درویشیه ۲۲ - وجودیه ۲۳ - فتوتیه ۲۴ - قریه ۲۵ - تلقینیه .
 تمام این رسائل بفارسی است مگر اربعین (۱۱) و ذکریه عربیه (۱۷) .
 مجموعه نمره ۲ - که باخطی روشن و نسخه بی غلط بتاریخ ۹۰۷ هجری نوشته شده شامل ۲۸ رساله و کتاب و مقداری غزلیات است . این مجموعه ۱۲ رساله اضافه بر رسالات مجموعه نمره یک دارد در حالیکه بعضی از رسالات نمره یک را فاقد است . خلاصه اینکه مجموعاً ۳۷ رساله و کتاب در این دو مجموعه از آثار سید موجود است . اما دوازده رساله ای که در نسخه مجموعه شماره (۲) هست و در مجموعه شماره یک نیست از این قرار است :

۱ - اسراروحی ۲ - ذخیره الملوك ۳ - اورادیه ۴ - چهل مقام صوفیه ۵ - رساله مشیتیه
 ۶ - رساله بهرام شاهیه ۷ - رساله عقبات ۸ - حقیقت ایمان ۹ - رساله مولچکه ۱۰ - رساله حق الیقین
 ۱۱ - رساله در باب علمی دین ۱۲ - رساله صفة الفقراء .

کارهای مذهبی : در شرح احوال سید نوشته اند که استادی شیخ محمود مزدقانی باو امر نمود که در اطراف جهان سیاحت نماید (نجات الانس) ، و بحقیقت سید از سیاحتان بزرگ اسلام است که در مدت بیست و یکسال در غالب ممالک اسلامی مسافرت کرده و چند مرتبه به زیارت کعبه رفته است . ولی اثر مهمی که از این جهانگردی او باقی مانده تبلیغات دینی اوست در کشمیر ، که او را بدرستی «*The Apostle of Kashmir*» (حواری کشمیر) لقب داده اند و شاعر معروف سر محمد اقبال لاهوری او را در - جاویدنامه - خود از این باب ستایش کرده میگوید :

دست او تقدیر معمار اُمم	« سید السادات سالار عجم
میر و درویش و سلاطین رامشیر	مرشد آن خطه مینو نظیر
داد علم و صنعت و تهذیب و دین	خطه را آن شاه دریا آستین
با هنر هائی غریب و دلیلیزیر...	آفرید آن مرد، ایرانی صفیر

وی نخستین بار در سال ۷۷۴/هـ ۱۳۷۲ م در زمان سلطنت شهاب الدین به دره کشمیر آمده ، و بعد از اقامت چهار ماه مجدداً به حجاز رفته ، و دومین بار در سال ۷۸۱/هـ ۱۳۷۹ م در زمان سلطنت قطب الدین برادر و جانشین شهاب الدین به کشمیر بازگشته ، و مدت دو سال و نیم اقامت کرده ، و باز رخت سفر بر بسته است . برای تاریخ ورود او گفته اند «مقدم شریف او» - دفعه سوم در سال ۷۸۵/هـ ۱۳۸۳ م . بکشمیر آمده و بعد از چند سالی عزیمت ترکستان نموده و در بین راه وفات یافته است .

میرزا حیدر دغلات در تاریخ رشیدی و در بی او تاریخ فرشته (مقاله دهم) هردو باشتباه بوده اند که مدت اقامت او را در کشمیر ۴۰ روز ذکر کرده اند .

ظاهراً دفعه سوم که بکشمیر آمده است از آن سبب بوده که تیمور در یورش سوم خود بایران بسال ۱۳۸۳ م . وقتی که عراق را فتح کرد قصد آن نمود که سادات علوی به همدان را که در آن تاریخ چنانکه گفتیم نفوذ و قدرتی بسیار داشته اند قلع و قمع نماید و از اینرو میرسید علی و اکثر سادات علوی همدان راه مهاجرت را در پیش گرفته اند . افسانه ها در این باب فراوان است (رجوع شود به کتاب «ابنیه قدیم کشمیر بزبان انگلیسی تألیف رامچاندراکاک - لندن - سال ۱۹۳۳) .

بنای خانقاه معلی : خانقاهی که در شهر سرینگر کشمیر بنام «خانقاه شاه همدان» برپا است و از آثار تاریخی اسلامی آن شهر است مکانی است که میرسید علی در آنجا بعبادت مشغول

بوده و نماز جماعت میگذارد و اینک جنبه قدسی دارد و هندو و مسلمان هر دو آنرا زیارت میکنند . در محله « علاءالدین پوره » که محل نزول سید است مابین دو پیل سوم و چهارم بنائنی از قطعات چوب که ظاهراً پسرش سید محمد در سال ۷۹۸ هـ / ۱۳۹۵ م ساخته است وجود دارد و بر سر در آن این قطعه را کتیبه کرده اند :

« هر فیض که در سابقه هردو جهانست
 شاه همدان بلکه شهنشاہ جهانست
 در پیروی حضرت شاه همدانست
 ای خاک بر آن دیده که در ربوب و کمان است »

این مسجد در زمان سلطنت اکبر مغولی مسجدی آباد بوده و ابوالفضل در - آئین اکبری - آنرا نام میرد . اسلوب ساختمان آن برخلاف اسلوب متداول در ممالک اسلامی است و مشتمل است بر یک طالار مربع وسیع و خانقاه . این بنا چند بار طعمه حریق شده و سپس مرمت یافته . در تاریخ اعظمی کشمیر به حرقی که بسال ۸۸۰ در آن روی داده و حین شاه آنرا تعمیر کرده است اشارتی رفته . خانقاه و مسجدی که در ترال (واتنی پور) بدست پسرش میر محمد همدانی در زمان سلطان سکندر معروف به « ب - مکن » ساخته شده مرکز تبلیغات اسلامی در هند بوده است . ساداتی که از اصحاب او و فرزندش میر محمد بوده اند همه عمال نشر دعوت اسلامی بوده اند و در سراسر دره کشمیر خانقاهها ساخته مرده هند را در آن دیار بدین اسلام در میآوردند و معابد هندو را به مساجد اسلامی تبدیل میکرده اند . سلطان قصب الدین بر حسب دستور میر سید علی لباس سلاطین اسلام پوشیده و کلاهی که سید بدست خود برای او دوخته بوده بر سر می نهاده است و جانشینان او آن کلاه را همواره وسیله ترک میدانسته اند تا آنکه در زمان سلطان فتحشاه بر حسب وصیت او آن کلاه را باوی بخاک سپردند و گوئی انقراض آن سلسله از آن پس آغاز شد (خزینة الاصفیاء ، ج ۲ - ص ۲۹۵) .

اعقاب : اعقاب و احفاد سید علی در نقاط مختلفه هنوز باقی هستند . اولاد همدان سادات علوی از بازماندگان وی بسیارند و هنوز از عواید « موقوفه باغ علی » که در قسمت شمالی همدان در نزدیکی مقبره بابا طاهر واقع است حق الارتفاق می گیرند .

دوم ، در سرینگر ، کشمیر .
 سوم ، در بلخاب نزدیک بلخ .
گنبد علویان : در اینجا مناسب مینماید چند کلمه راجع به بنای تاریخی مهمی که بخاندان سید مربوط است و از قرن ششم (۱۲ میلادی) در همدان باقی مانده سخن بگوئیم . این گنبد ظاهراً متعلق است به خاندان علوی که در دوره سلجوقیان و بعد در همدان نفوذ و قدرت بسیار داشته اند ، و با آنکه هیچگونه کتیبه ای که اشاره بتاریخ بنای آن بنماید ندارد علی الظاهر از اینبه دوره سلجوقی است و با آجر پخته ساخته شده و داخل آن گچ بری فراوان دارد و یک بنای مربعی است که از داخل نیز یک سالون مربع میباشد . بعضی معتقدند که سابقاً روی آن گنبد بوده ولی این شایعه هم که بنای علویان بصورت خانه کعبه بوده است ممکن است صحت داشته باشد یعنی گنبدی روی آن نبوده است . یک کتیبه بخط کوفی و کچ بری از قدیم دورا دور آن بنا باقی است مشتمل بر آیات قرآنی ، که سه ضلع شرقی و غربی و جنوبی طالار را تزیین می نماید . - از بیرون نیز بقایای کتیبه آجری کوفی پدیدار است . این بنا در وسط فضای وسیعی جای دارد که بیاغ « میر عقیل » معروف است و شاید قدیماً در اضراف آن قبرستان بوده و بعدها میر عقیل نامی آنرا بصورت باغ در آورده است .

این بنای معماری تاریخی از طرف اداره کل باستان شناسی ایران از سال ۱۹۳۳ جزو فهرست آثار ملی در آمده و در سال ۲۹ - ۱۹۳۸ م . بخرج وزارت فرهنگ و با زحمات مسیو آندره گدار

آنرا مرمتی بسزا نموده‌اند و سقفی از چوب بر آن نهادند که آنرا حفاظت نماید (۱).

قبر موجود: در زیر طالار مربع گنبد سردابی است که اکنون يك قبر در آنجا مستور از کاشی نو وجود دارد. بعضی این قبر را متعلق به میرسیدعلی همدانی دانسته‌اند و این اشتباه محض است و ظاهراً آن قبر متعلق به میرسیدعلی نادر دیگری است از اعقاب سید، که چون پیرو سلسله نوربخشیه بوده و برسم آن طایفه جامعه سیاه می‌پوشیده به «شاه سیاه پوش» معروف گردیده‌است - و ظاهراً بعدها چاهخانه یا معبد این میرسیدعلی دوم بوده است.

در همدان بنا به تحقیقاتی که اینجانب از اهالی محل و حتی از اعقاب خاندان علوی نمودم می‌گویند دوفنر از احفاد میرسیدعلی که یکی از آنها موسوم به - زیدابوالحسن - است در آنجا مدفون شده‌اند. هویت و تاریخ وفات این دوفنر هنوز معلوم نیست و شاید بعدها بتوان تحقیق نمود - در همدان عقیده بر اینست که میرسیدعلی دوم، هم جنبه علوم ظاهری و فقهات داشته و هم صاحب علوم باطنی و تصوف بوده است. در بیرون خانقاه طلاب فقه و علوم دین را درس می‌گفته و در درون سالکان و درویشان را ارشاد مینموده است.

روایات و اخبار: درالسنه و افواه مردم همدان روایات و اخبار زیاد راجع باین بنا معروف است که مشهورتر از همه این است:

(۱) گویند که از زیر این بنا نقبی بوده که متصل بخانه کعبه (۱) می‌شده است، و ممکن است این افسانه از آنجا ناشی باشد که از خانه میرسیدعلی سیاه‌پوش تا این زیرزمینی معبری یادهلیزی مخفی بوده است که سید برای گرفتن چله و یا عبادت از خانه خود به این مسجد که چون کعبه مکعب بوده است آمد و رفت می‌کرده.

(۲) گویند که در این دهلیز تحت الارضی دوشمشیر بطور متقاطع نصب شده و تابوتی در جنب آن قرار دارد که هر گاه کسی از آن راه برود اگر ناجی و رستگار باشد بی‌گزند عبور نماید و اگر که راه و گناهکار باشد با آن شمشیرها کشته می‌شود و جسد او در آن تابوت فرو می‌افتد (فعلماً در زیرزمین بهیچوجه اثر مدخل دهلیز یا روزنه‌ای وجود ندارد).

(۳) گویند اگر کسی مسافری داشته و از او بیخبرمانده و از حیات و ممات او بی‌اطلاع باشد

(۱) برای اطلاع از وصف و شرح این بنا و نقشه و عکسهائی از آن، بمنابع ذیل مراجعه شود:

P. Coste. *Monuments modernes de la Perse*, P. 50

J. de Morgan. *Mission en Perse. Etudes géographiques T. II - P. 135.*

E. Hertzfeld. *Die Gumbh - i Alawiyyan und die Baukunst der Ilkhane in Iran'* dans T. W. Arnold et R. A. Nicholson, *A volume of oriental Studies.*, presented to Edward G. Browne, p. 186 et suivantes.

A Survey of Persian Art; Vol II-p. 1019 - 1020; Vol. IV - p. 329 - 332.; Vol. V-p. 513.

V. Minorsky, *Geographical Factors in Persian Art*, *Bulletin of the the School of Oriental Studies. Vol. IX-parl III-p. 631.*